

شرایط واقعی جنبش چپ (نگاهی به مقاله ی واقعیات جنبش سیاسی ایران از سام قندچی)-

تابستان ۱۳۸۵

Binadarabzand.com



دوست عزیزم، سام قندچی، می گوید که: ”در واقع بویژه پس از اولین بحران جامعه فراصنعتی که در سال ۲۰۰۱ شاهد آن بودیم، جریان چپ در میان فعالین سیاسی ایران دوباره تقویت شده است. مثلاً یک نمونه نشریه سلام دمکرات است که در ایران منتشر می شود و نویسندگان آن در گذشته به مواضع آینده نگری خیلی نزدیک شده بودند و امروز با جریانات چپ آمریکای لاتین نظیر ونزویلا، بولیوی، و مکزیک که خیزش تازه گرفته است سمت گیری می کنند.“ (واقعیات جنبش سیاسی ایران) اما، با اظهار چنین مطلبی متوجه تناقض گویی خود نیست. چرا که، در سطور قبلی، اذعان کرده است که جریان چپ رادیکال در تاریخ ایران از زمان مشروطه (حزب اجتماعیون – اکثریون) وجود داشته و در مراحل مختلف مبارزه طبقاتی در ایران سر برافراشته و همواره حضور فعالی داشته است. پس اینکه بگوییم جریان چپی چون سلام دمکرات تحت تأثیر آینده نگری بوده و حالا که چپ در آمریکای لاتین رو به رشد دوباره ای گذاشته، آن نیز به سمت تمایلات رادیکال آن کشورها سمتگیری کرده است، تنها بیان کننده ی عدم توانایی دوست عزیزم در ارائه تحلیل صحیح از چگونگی رستاخیز چپ انقلابی(دمکرات – رادیکال) است.

زمانیکه، آقای قندچی عزیز معتقد است که عده ای از چپ ها به ایدئولوژی “آینده نگری” (هر چند که چون پوزیتویست های دیگر “ایدئولوژیک” بودن خود را نفی می کند) تمایل داشتند، باید متوجه باشد که در ایران این ایدئولوژی با مباحث الوین تافلر مشخص شده و او نیز بنوبه خود تحت تأثیر تئوری مارکسیستی. “رشد نیروهای مولد بمثابة ی عامل اصلی تغییرات زیر بنایی در روابط و مناسبات تولید و سپس روابط اجتماعی و ساختارهای سیاسی” ، به تئوری “موج سوم” و بحران های “فرا صنعتی” رسیده است. پس اینکه در این زمینه جریانی از چپ به تئوری های آینده نگری از نوع تافلری آن نزدیک باشد، بیان کننده ی دوری آن از مارکسیسم نیست، بلکه نشاندهنده ی نزدیکی آینده نگری- البته تنها در سطح تحلیل کلان (ماکرو) – به ایدئولوژی مارکسیسم است.

آنچه که همواره مرز بین جریانی چون سلام دمکرات از آینده نگری بوده و هست، اینست که در تئوری های تافلر انتقال از یک شیوه ی تولید به شیوه ی دیگر با رشد نیروهای مولده به صورت اتوماتیک و بدون واسطه صورت می پذیرد. در صورتیکه در تئوری مارکسیستی وقایع به این صورت اتفاق نیفتاده و بر مبنای تحلیل علمی از روند تاریخی تکامل جوامع بشری رابطه ای دیالکتیک بین شیوه تولید و مبارزه طبقات موجود در هر مرحله از تکامل جوامع بشری در نظر می گیرد. و تا جایی این روابط متقابل راجلو می برد که معتقد است در جوامع طبقاتی حتی رشد نیروهای مولد نیز بر مبنای منافع طبقاتی طبقات حاکم صورت می پذیرد و در حقیقت عامل تعیین کننده در چگونگی انتقال از یک شیوه ی تولید به شیوه ی دیگر را نه در میزان رشد ابزارهای تولید، بلکه دقیقاً بر مبنای شرایط مبارزه طبقاتی و حاصل آن می داند. عدم درک دوست عزیزم آقای قندچی از این حقیقت، چیزی است که تحلیل او را در رابطه با چگونگی رستاخیز و سمتگیری های جریان چپ انقلابی به بیراهه میبرد.

برای یک مارکسیست – لنینیست آنچه اهمیت دارد و سمت و سوی فعالیت و نگرش او را تعیین می کند همانا تحلیل مشخص از شرایط مشخص مبارزه ی طبقاتی در جامعه ای است که در آن زندگی کرده و هدف فعالیت های تغییر دهنده ی خود قرار داده است. زمانی بود که طبقات غیر ممتاز اجتماع ایرانی دل به اصلاحات لیبرالی و بویژه نوع پارلمانتاریستی آن بسته بودند و در نتیجه هنوز به درک لزوم تشکلات مستقل و اقدام مستقیم نرسیده و جنبشی پوپولیستی را دنبال می نمودند. شرایطی که مانع از احیاء جنبش اجتماعی به مفهوم اخص کلمه می شد. در چنین شرایطی اکثریت جنبش چپ ایران هنوز روی آوری به کار عملی و علنی را صلاح ندانسته و در همان شیوه های مطالعه ی منفردانه ی ویژه ی

“جنبش فکری” باقی مانده بودند. اما آنچه آقای قندچی به نام جریان سلام دمکرات معرفی می کند، تقریباً منفرد از دیگر جریانات چپ معتقد بود که می بایست از لاک “جنبش صرفاً فکری” بیرون آمده و همراه با توده های مردمی به مبارزه ی عملی و علنی با حکومت مطلقه پرداخت. چرا که، جنبش فکری یک مارکسیست – لنینیست نه امری مقطعی، بلکه یک اقدام تفکیک ناپذیر از فعالیت اجتماعی می باشد و هرگز نمی تواند با جدایی متافزیکتی از عمل انقلابی، بهانه ی بی عملی گردد. رفقای که در همان دوران با این طرز تفکر مخالف بودند، به بهانه ی “عدم موجودیت جنبش اجتماعی”، عدم آمادگی خود را برای اقدام به عمل انقلابی توجیه می کردند. جالب اینجاست که همان عده در حال حاضر نیز که کسی دیگر نمی تواند موجودیت جنبش های اجتماعی را انکار کند هنوز هم از درگیری در عمل انقلابی طفره رفته و نهایتاً خود را راضی کرده اند که جنبش فکری را از مرحله “انفرادی” به “محفلی” ارتقاء دهند (خسته نباشند!) اما نه در آن شرایط و نه امروز در جا زدن در اشکال متنوع جنبش فکری و روگردانی از عمل انقلابی قابل توجیه نبوده و نیست. یک مارکسیست – لنینیست می باید در هر شرایط از مبارزه ی طبقاتی برنامه ی عمل خود را مشخص سازد. حتی در زمان عدم موجودیت جنبش های اجتماعی، مانند آنچه در دهه های شصت و هفتاد شاهد آن بودیم.

بدین ترتیب می بینیم که برای، بقول آقای قندچی، “جریانی” چون سلام دمکرات چاره ای جز پیوستن به تشکلات پوپولیستی، البته با حفظ استقلال کامل وجود نداشت و به همین منظور نیز “واحد فرهنگی” را تأسیس کرده و منحصرراً در اختیار گرفته و در عین همراهی با جبهه ی پوپولیستی، کاملاً مستقلانه عمل کرده و اهداف مرحله ای خود را دنبال می نمود. نتیجه ی آن نیز تأسیس حزب دمکرات ایران شد که البته با به وجود آمدن شرایط جدید مبارزه ی طبقاتی برای ورود به مرحله جدید و پیشبرد اهداف مناسب با این مرحله آن تشکیلات را نیز پشت سر گذاشته و اینک مستقلانه به کار خود ادامه می دهد. البته باید متذکر گشت که در دوران “اصلاحات” جریانات مشابه دیگری هم موجود بوده که در محیط دانشگاه حضور داشتند و بالاچار در همان “انجمن های اسلامی” دفتر تحکیم مشغول به فعالیت شدند.

اما مشخصه ی شرایط نوین مبارزه ی طبقاتی چیست؟ در دورانی که معروف به “اصلاحات” شده است، رهبری جنبش مردمی در دست افسار محافظه کار (چون کارگزاران سازندگی) و میانی بورژوازی لیبرال (چون حزب مشارکت) بود. طبقات کارگر و دیگر زحمتکشان جامعه در توهمی نسبت به اصلاح پذیر بودن حکومت مطلقه از طریق مبارزات پارلمانی قرار داشتند و با پیروی از رهنمود های لیبرال ها، نه به نیروی طبقاتی خود، بلکه چشم به بده و بستان های جناح های حکومتی داشتند. اما با هر چه قطبی تر شدن جامعه و شکست خط مشی پارلمانتاریستی بورژوازی لیبرال و روی آوری به تشکلات مستقل کارگری، دانشجویی، و زنان و ... نطفه های جنبش های اجتماعی منعقد گشته و اینک جنبش از حالت پوپولیستی گذشته خارج شده است. پس برای جریانی چون سلام دمکرات که در طول سال های “اصلاحات” همین هدف، یعنی ایجاد تشکلات مستقل دانشجویی و ... را تبلیغ می نمود زمان تحلیل مجدد و تعیین اهداف جدید مرحله ای فرا رسیده بود و این عمل نیز در طی دو سال اخیر به وقوع پیوست. تحلیل به روز این جریان را می توان در مقاله ی کوتاه “رستاخیز دمکراتیسم چپ و موج دوم لیبرالیسم” یافت. در این مقاله صراحتاً بیان گشته که دیگر تنها “فروپاشی حکومت مطلقه” نمی تواند وجه تمایز نیروهای انقلاب از ضد انقلاب باشد. چرا که رهبری لیبرال ها که به دست جناح رادیکال آن (یعنی گنجی و سازگارا و ...) افتاده است نیز ناگزیر بودن این واقعیت را پذیرفته و آن را با هدف حفظ روابط و مناسبات سرمایه داری تطبیق داده است. پس می بایست در این مرحله روشن ساخت که گذار به دمکراسی تنها از طریق گذر کردن از سرمایه داری میسر است. و این تنها از طریق ایجاد و انسجام جنبش مستقل کارگری و حزب کمونیست صورت می پذیرد.

پس می بینیم که بر خلاف تحلیل دوست عزیزم، آقای قندچی، رستاخیز دمکراتیسم چپ نه تحت تأثیر رشد مجدد جنبش های آمریکای لاتین، بلکه مستقیماً به علت رشد جنبش های اجتماعی در ایران و بر مبنای تحلیل از شرایط مبارزه ی طبقاتی به وقوع پیوسته است. اما توجه ما زمانی متوجه جنبش مکزیک شد که دوستانی از “اتحادیه جهانی کارگران صنعتی” از رفقای خود در سراسر جهان حمایت طلبیدند. ما در جنبش مردمی مکزیک شرایطی را یافتیم که بررسی آن مورد نیاز مبرم جنبش چپ ایران است. جنبش چپ انقلابی ایران نیز چون لنینیست های سراسر جهان معتقد است که “بدون تنوری انقلابی، عمل انقلابی میسر نخواهد بود”. در این مرحله از جنبش چپ بیش از هر زمان دیگری ما نیاز به تدوین برنامه ای برای اتحاد کلیه ی نیروهای چپ داریم. در مکزیک شرایط مبارزه طبقاتی به محدوده ی شرایط انقلابی پاریس در دوران اولیه مارکسیم نزدیک گشته است. و برای جنبش چپی که قرار است در برنامه ی خود ساختار دمکراتیک قدرت را لحاظ کند، دارای اهمیت بسیاری است. اتفاقاً شرایط بولیوی و ونزولا از لحاظ دیدگاه چپ انقلابی نمونه های منفی ای بوده که باید با توهمات و الگوهای لیبرالی ای که به نام سوسیالیسم ارائه می شود خط کشی قاطعی

کند. مطالعه شرایط آمریکای لاتین به همان اندازه ی مطالعه ساختار قدرت دموکراتیک در آتن ۲۵۰۰ سال پیش ، در کمون پاریس اواخر قرن نوزدهم، و حکومت شوراهای دهه ی اول انقلاب اکتبر روسیه برای ما دارای اهمیت است، با این تفاوت که این شرایط هم اکنون و در مقابل چشم ما و به صورت زنده در حال تکوین است. مسلماً برای ارائه تحلیل علمی، یک نمونه ی زنده بهتر از هزاران کتاب و مقاله است.

در اینجا وارد بحث اتحاد عمل و غیره نمی شوم که خود بحث مجزایی را می طلبد. این مقاله را نوشتم تا دوستانی چون سام قندچی و دیگر جمهوری خواهانی که به دنبال تشکیل تشکلی کارا می گردند در همان نقطه ی تحلیل به بیراهه نروند.

بینا داراب زند